

تحلیل مناظره با عنوان :

# برهان حدوث عالم / ۳

تحلیل گر :

استاد امید (پژوهشگر فلسفه)



جناب زئوس



مناظره کنندگان :



دکتر باقرپور کاشانی

• بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ •

«تحلیل مناظره با عنوان:

«برهان حدوث عالم/۳»

«مناظره کنندگان:

«دکتر باقرپور کاشانی و جناب زئوس.»

«تحلیل گر:

«استاد امید «پژوهشگر فلسفه»

«تاریخ: ۱۴۰۱/۱/۱۵»

«ساعت: ۲۲»

«مکان: مجموعه‌ی به‌سوی ظهور

@MAHDISM\_12

.....

بِسْمِ اللَّهِ

عرض سلام و ادب دارم خدمت یکایک عزیزان.

ان شاء الله آخرین کنفرانس در این مقوله (=تحلیل ...) رو  
هم در خدمتتون خواهیم بود.

((بدون مقدمه به اصل موضوع پردازیم)) : ﷻ

زئوس : اگه کسی بگه نپذیرفتم دیگه نیازی به استدلال  
ندارد و طرفی که مدعی است باید استدلال کند.

این اشتباهه که باید بر ردّ ادعای طرفِ مقابل استدلال  
بیارم.

(این صحبتِ زئوس هست و ما دو جواب به ایشون  
خواهیم داد 1 جوابِ حلی و یک جوابِ نقضی) :

## جوابِ حلی :

این که شما در مقابلِ صحبتِ شخصِ مقابلِ بگوئید «نپذیرفتم» می‌تواند به چند معنا باشد.

1 \_ نپذیرفتم یعنی منکرِ صحبتِ شما هستم

2 \_ این صحبت رو نمی‌پذیرم ولی صحبتِ مخالفِ این صحبت رو هم انکار نمی‌کنم (= به بیانی نمی‌دانم)

ایشون در ادامه این نپذیرفتن رو تشریح می‌کنند و می‌گویند : باید بر رد ادعای طرفِ مقابلم استدلال بیاورم!

یعنی ایشون نمی‌گویند «نمی‌دانم» بلکه می‌گویند «ردّ می‌کنم» ولی اشتباه است به من بگوئید «چرا رد می‌کنی»!

در حالی که از حیثِ منطقی (= Logical) این صحبت اشتباه است و اگر شما ادعائی رو با یقین مطرح کردید حتماً باید دلیلی اقامه کنید وگرنه پیشیزی ارزش نخواهد داشت.

### جواب نقضی :

اگر ردّ چیزی نیازمند دلیل نیست و حتی اشتباه است که مطالبه‌ی دلیل کنیم ما «عقل» و «منطق» رو در ایشون ردّ می‌کنیم و کسی با توجه به مبنای ایشون حق ندارد به ما بگوید «چرا!» و اگر به ما گفتید چرا کاملاً اشتباه است.

وقتی هم که «عقل - منطق» را در ایشون مردود اعلام کردیم خواهیم گفت : کلیه صحبت‌های شما ناشی از بی‌عقلی و بی‌منطقی شماست و از چنین شخصی با چنین اوصافی توقعی نداریم بگوید «خدا هست»

پیشاپیش خواهش می‌کنم این صحبت رو توهین قلمداد نکنید  
و از این بچه‌بازی دست بردارید.

کسی که قائل به یک سری مبانی است باید طاقتِ چنین  
جواب‌هایی رو هم داشته باشد.

کسی که خربزه می‌خورد باید پای لرزش بنشیند بدون تعارف!

امید است دوستان متوجه شوند که وقتی به این صحبت‌ها به‌به  
و چه‌چه می‌کنند چه نتایج سخیفی به بار خواهد آورد.

صحبت زئوس) : ﷻ

- 1) حادث رو قبول کردیم.
- 2) معلولیت و نیاز حادث به علت رو قبول کردیم.
- 3) تسلسل رو هم قبول کردیم.

من فقط نمی‌دانم چطور می‌خوان یک علت فرامادی رو اثبات کنند.

قبلاً گفتیم که همین مقدمات کافی است که ما به یک «محدث بدون علت» ختم شویم.

ولی ایشان برای تکمیل این صحبت گفتند : در نتیجه باید به یک حادث برسیم که دیگر نیازمندِ محدث نیست یعنی یک حادث بدون علت!



چه زیبا گفت : چون قافیه به تنگ آید ....

ایشون حاضر هستند حتی مقدمه‌ای (مقدمه 2) که پذیرفتند رو منکر شوند ولی اصلاً به یه محدث بدون علت نرسند !

این یک #پارادوکس کاملاً واضح است.

این صحبتای ایشون حول مسائل عقلی یک سوء استفاده از مسائل عقلی و فلسفی به حساب می‌آید.

چون راه گریزی نمی‌بینند  
باید چنین صحبتی گفته شود.

بالفرض که قبول کردیم یک حادث علتِ اولیه است : «از کجا آمده است»؟ دلیل شما چیست؟

وقتی علتی ندارد (یا)) خودش، خودش را حادث کرده است که دور است و باطل بودنش واضح است 2)) از عدم تحقق پیدا کرده است که بازم بطلانش واضح است چون عدم چیزی نیست بخواهد از دلش وجود کشیده شود.

چون دوستان هم این جمله سطحی (=ببخشید گوهربار) رو  
بررسی کردند صرفاً نقلش می‌کنیم.

علیت می‌گوید : هر حادثی علتِ حادث است.

#تلخند

زئوس : اگه گلدون ساخته بشه اين گلدون مصنوع است يعنى يه موجود هوشمند طراحي کرده و تصميم گرفته و اين گلدون رو ساخته گلدون می‌شه مصنوع و نیازمند یک صانع هوشمند است.

ولی اگه بشکنه نمیگیم مصنوع و نیازمند صانع است بلکه میگیم نیازمند علت است.

اولاً)) مصنوعیت مساوی معلولیت است این که بعد از 2 پارت مناظره این مطلب رو نفهمیدند اصلاً عجیب نیست.

دوماً)) چرا لازمه مصنوعیت رو این میدانید که حتماً یک «صانع هوشمند» درکار باشد!

صانع گاهی هوشمند و صاحب اراده است و یک توقع از او هست گاهی صانع طبیعی است و گاهی ....

حداقل در چنین مناظره‌ای این تقسیمات ابتدائی رو مطالعه کنید.

( #پارادوکس جالبتری از ایشون معرفی کنیم ) : ﷻ

زئوس : با مثال نمی‌شه چیزی رو ثابت کرد اما با مثال نقض  
می‌شه چیزی رد کرد.

مثال شما اگه چیزی درستی هم بود چیزی رو ثابت نمی‌کرد.

## کاملاً درسته

ولی پارادوکس این کلام در کنار بعضی صحبتای دیگر ایشون هست که خودش رو به نمایش می‌گذارد.

مادامی که ایشون برای ادعاهای خودشون متوسّل به مثال می‌شوند.

این همون #سوءاستفاده از علوم عقلی است وقتی بدردم می‌خورد می‌گویم وقتی بدردم نمی‌خورد ندید می‌گیرم.

البته احساس می‌کنم سوء استفاده هم لفظِ درستی نیست بلکه بگوئیم #بی‌تحلیلی و #نفهمیدن باشد بهتر و به واقع نزدیک‌تر هست \_ الله اعلم!

زئوس : صندلی در تحقق نیازمند نجار است ولی در بقاء نیازی به علت ندارد.

ایشون خواستند نشون بدهند که معلول بعد از این که موجود شد دیگر نیازی به علت در بقاء ندارد و این کار را با مثال انجام دادند.

(= همان خدای دئیسمی که سالهاست پنبه‌اش زده شد و ایشون اطلاعی ندارند)

کل درک ایشون از علیت در همین سطح هست که نجار علتِ صندلیِ چوبی است.

صرفاً یک مثال دیگر بزنیم تا ایشون نگاهشون به علیت فراتر رود : شما یک کبوتر رو در ذهن خودتون تصور کنید این کبوتر که در ذهن شماست نه تنها در «اصل وجود» وابسته به شما بود بلکه در «بقاء» هم وابسته به شماست.

اصلاً این کبوتر هیچ چیزی نیست مگر ظهورِ توجهِ شما! و چون توجه هست کبوتر هم هست.

صحبتِ ایشان از وجوه متفاوتی قابلِ نقد است (=اصلاً  
این صحبت قابلیتِ این رو واجد است که کتابی در نقدش  
نوشته شود) ولی به همین «نشان دادنِ پارادوکس» و  
«جوابی نقضی» اکتفاء می‌کنیم.

علومِ عقلی دستِ زئوس و امثالهم مثلِ بمبِ دستِ داعشه  
حقاً

زئوس : اگه اراده خداوند رو علت بدونیم پس شکستن شیشه هم علتش  
اراده خداست!

1)) از همه دوستانی که محقق هستند خواهشمندم بعد از صحبت‌های  
زئوس یک «چرا» بیاورید تا فتح بابی شود.

کلیه صحبتای ایشون در مقام ادعاست چون کلیه صحبتای ایشون جواب  
به «چرایی» نیست (= کلامشون این قابلیت رو دارد که بگوئیم چرا!!)

2)) این که عالم، عالم علی و معلولی باشد هم معلول خداست.

یعنی ﷻ خدا اراده کرده است که عالم اسباب و مسببات باشد پس  
مخلوق و معلول با این «آپشن علی و معلولی» ، معلول خداست و هیچ  
ایرادی هم بر کلام مترتب نیست.

صرفاً قصد داریم کمی زاویه نگاه ایشون رو به مفاهیم فلسفی باز کنیم



زئوس : بالفرض که چنین موجود خیالی‌ای هم موجود باشه  
بدون حرکت نمی‌تونه علت یه موجود متحرک بشه

اولاً) واقعاً «چرا» باید چنین باشد؟؟

دوماً) اگر ایشون نمی‌داند چرا ما از قول مخالفین دلیل رو  
می‌آوریم و نقدش هم می‌کنیم (= همان مطلب سابق رو ارسال  
می‌کنیم) :

یکی از شبهاتی که آتئیستان فکر می‌کنند زیاد (شاخ) هست و مسلمین نمی‌توانند جوابی به آن دهند این است:

طبق قاعده فاقدشیء لایعطیه چگونه (فرامادی) معطی (ماده) شد آیا خودش (خدا) هم مادی بوده که معطی ماده شده؟!

🔥 اما پاسخی که دیگر پاسخی ندارد 🔥

1) فاقدِ کمال معطی کمال نمی‌شود «ماده»، (نقص) است نه (کمال)

2) لازمه عطا این نیست که ذاتِ شیء آن چیز را داشته باشد بلکه می‌تواند نزد شیء باشد.

بنده به شما پول می‌دهم آیا پول (ذات) بنده است یا (نزد) بنده.

پس خدا معطی ماده شد و ماده (عندالله) بود نه (ماهیت و ذاتِ الله)

3) مرتبه وجودی بالا بر پایینی تسلط دارد لکن برعکس (تسلط پایینی بر بالایی) کاذب است.

فراماده سیطره بر مادی دارد لکن عکس کاذب است.

100 که باشد نود هم در نزد ماست.

4) فرامادی با مادی سنخیت دارند. لکن سنخیت این دو در (وجود) است نه (ماهیت)

5) بالفرض مادی بودن خدا و نیازمندی اش به محدثی بخاطر استحاله تسلسل لایقفی و دور به یک محدث و عله العلل فرامادی میرسیم.

لطفاً اگر میخواهید پاسخ دهید هر پنج مورد را پاسخ دهید نه اینکه یکی را پاسخ دهد و دیگر هیچی نگوئید چون هرکدام جوابی جداگانه است و اگر یکی مقبول شد یعنی این شبهه کلیشه ای پَر. 🙏

#حقیقت\_اینجاست

@Rightoriented

زئوس : شما از خصوصیات موجود فرامادی هیچی نمیدونید چون هیچ مشاهده‌ای نداشتید مثلاً اگه به شما بگن از چوب X در مریخ چگونه است شما هیچ جوابی نمیتونید بدید

بنظرم همین‌که «جوابِ چرائی داده نشود» خیلی بهتر و سنگین‌تر از این هست که «جوابِ چرائی رو بدهند» چون همین جوابِ به «چرا» خودش مستلزم این هست که چندین «چرا» را پاسخ دهند 😊

1)) چرا هر چیزی باید قابل مشاهده باشد؟؟ خود همین اصل کلی (=هرچیزی قابل مشاهده باشد هم قابل مشاهده بود)؟؟

2)) چرا فراماده باید قابل مشاهده باشد؟؟ اصلاً تعریف فراماده چیست؟؟

اگر قابل مشاهده باشد  
فرقش با ماده‌ی قابل مشاهده چیست؟؟؟

قبلاً تذکرات لازم رو به ایشون دادیم که در چنین مباحثی از  
چنین منبع معرفت شناختی چشم پوشی کنند ولی انگار گفته  
بودیم : دیوار سلام!

کسی که وارد «هستی شناختی» می شود باید «معرفت  
شناختی» درستی داشته باشد یا منطقاً معرفت شناختی  
درست رو فرض بگیرد.

زنئوس : چیزی که اثر داشته باشد جسم مادی است.  
موجود ماورائی شما اثر دارد یا ندارد؟ اگر دارد که جسم مادی محسوب  
می‌شه.

1)) چرا چیزی که اثر داشته باشد جسم مادی است؟؟؟

2)) با مبنای خودشون یک مثال برای نقض بزنیم : معلومات باعث  
می‌شود که شما عالم شوید ( =پس یک اثری دارند و همان رفع جهل  
است ) ولی آیا این معلومات جسم مادی است؟؟

یعنی اگر زنئوس علم پیدا کرد که خدا هست ؛ «خدا هست» به صورت  
مجسم در ایشون هست یا مثلاً اگر علم پیدا کردند که «کوه بزرگ  
است» این به صورت مجسم هست در ایشون.

انصافاً در جوابِ ایشان باید گفت : سلامٌ علیکم! یا باید گفت :  
لیلی مرد هست یا زن!

صبر دکتر واقعاً ستودنی است !

خاصیت این برهانی که اقامه شد این هست که از «معلول» به  
«علت» می‌رسیم به بیانی از «اثر» به «موثر» می‌رسیم ولی وقتی  
گفته شود «اثر کجاست» به قولِ خودشون خیلی پرت است !

تا همین‌جا کافی باشد

واقعاً مسائل اگر کمی توجه شود واضح البطلان هستند و نیازی  
به تدقیق فلسفی ندارند چون مسائلی که طرح کردند «جمله  
سازی به اصطلاحات فلسفی» بود.

گر در خانه کس است /  
یک حرف بس است /

نهایت تقدیر و تشکر را داریم از جناب دکتر و تمامی کادر مدیریت

از دوستان مجدداً خواستارم نقدهای سطحی و بچه‌گانه (=واااای  
توهین شد ووااای ....) نداشته باشید و اگر این واقعیات در لغت  
نامه شما توهین است بلی من اهل توهینم (=پس با فیلتر این  
نقدای بچه‌گانه اگر نقدی علمی هست در خدمتم)

 تمام